

A Study of Grammatical Cohesion in Jalal Al-e-Ahmad's *Modire Madreseh* Based on Halliday and Hassan's Theory

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum¹

Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran
(Corresponding author)
<https://orcid.org/0000-0002-3650-4599>

Hoda Davtalab²

ESL Instructor, Payame Noor University, Tehran, Iran
<https://orcid.org/0000-0003-4370-6145>

Received: June 02, 2025 ✦ Revised: June 16, 2025

Accepted: June 28, 2025 ✦ Published Online: September 13, 2025

How to cite this article:

Hosseini-Maasoum, S. M., & Davtalab, D. (2025). A Study of Grammatical Cohesion in Jalal Al-e-Ahmad's *Modire Madreseh* Based on Halliday and Hassan's Theory. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (2), 137-154. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.93879.1329>

Abstract

Cohesion is one of the fundamental components of every text. It is created through the juxtaposition of words and the establishment of semantic, grammatical, and pragmatic relationships between sentences within the text. Within a functional linguistics framework, Halliday and Hassan (1976) suggested the category of cohesion and its subcategories including grammatical and lexical cohesion. This study used their theory to examine the elements of grammatical cohesion in the short story *Modire Madreseh* (The School Principal). To this end, different samples from the text were analyzed to explore the application of the elements of grammatical coherence including reference, ellipsis, substitution, and conjunctions. The results indicated that reference (69.9%) and conjunctions (25.1%) have the biggest roles and ellipsis (4.01%) and substitution (0.91%) have had the smallest impact in the cohesion of the text. The findings are in line with stylistic characteristics of Jalal Al-e-Ahmad in colloquial writing. Moreover, the results showed that the story *Modire Madreseh* is cohesive as far as the grammatical cohesion is concerned and the writer has made proper use of reference and conjunctions to maintain the relatedness of words and sentences. Using the elements of grammatical cohesion, Al-e-Ahmad has been successful in attracting readers and making them keep reading.

Keywords: Cohesion, Grammatical Cohesion, Halliday and Hassan's Theory, Text, *Modire Madreseh*.

1. Email: hosseinimasum@pnu.ac.ir

2. Email: hoda.davtalab@gmail.com





واکاوی انسجام دستوری در داستان مدیر مدرسه، اثر جلال آل احمد بر پایه نظریه هلیدی و حسن

سید محمد حسینی معصوم

دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۱

<https://orcid.org/0000-0002-3650-4599>

هدی داوطلب

دانشگاه پیام نور، تهران، ایران^۲

<https://orcid.org/0000-0003-4370-6145>

صص ۱۳۷-۱۵۴

ارجاع به این مقاله:

حسینی معصوم، س.م.، و داوطلب، ه. (۱۴۰۴). «واکاوی انسجام دستوری در داستان مدیر مدرسه، اثر جلال آل احمد بر پایه نظریه هلیدی و حسن»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، تابستان، صص ۱۳۷-۱۵۴*.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.93879.1329>

چکیده

انسجام از ارکان اساسی هر متن است و از کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها و ایجاد ارتباط معنایی، دستوری و کاربردشناختی جملات در متن به وجود می‌آید. هلیدی و حسن (۱۹۷۶) در زبان‌شناسی نقش‌گرا مقوله انسجام و زیرشاخه‌های آن شامل عناصر انسجام دستوری و واژگانی را مطرح کرده‌اند. مقاله حاضر با تکیه بر نظریه هلیدی و حسن عناصر انسجام دستوری در داستان کوتاه مدیر مدرسه نوشته جلال آل احمد را مورد بررسی قرار می‌دهد. به این منظور، با استفاده از مثال‌های مختلف در داستان مذکور، نحوه کاربرد عناصر انسجام دستوری شامل ارجاع، حذف، جایگزینی و ادات ربط، در متن مورد نظر تحلیل شد. نتایج نشان داد که به ترتیب، ارجاع (۶۹/۹ درصد) و ادات ربط (۲۵/۱ درصد) بیشترین تأثیر در انسجام و در مقابل، حذف (۴/۰۱ درصد) و جایگزینی (۰/۹۱ درصد) کمترین تأثیر را داشته است. این نتیجه با ویژگی‌های سبکی جلال آل احمد در زمینه محاوره‌نویسی کاملاً منطبق و همسو است. همچنین، نتایج حاکی از آن بود که مدیر مدرسه از نظر به‌کارگیری عناصر انسجام دستوری ارجاع و ادات ربط، متنی منسجم بوده و نویسنده با انتخاب درست و بجای این دو عنصر در متن توانسته پیوند میان کلمات و جملات را به خوبی حفظ کند. آل احمد با کاربرد مناسب عناصر انسجام دستوری در این متن عملکرد موفقی در تأثیرگذاری آن و ترغیب خواننده داشته است.

واژگان کلیدی: انسجام متن، انسجام دستوری، نظریه هلیدی و حسن، متن، مدیر مدرسه.

۱. مقدمه

تحلیل پیکره‌های زبانی^۱ از ابعاد مختلف مورد توجه پژوهشگران زبان‌شناسی قرار دارد. یکی از مطالب مهمی که در این زمینه ذیل زبان‌شناسی نقش‌گرا مورد بحث قرار گرفته مقوله انسجام^۲ متن است. این امر چنان حائز اهمیت است که مورد توجه زبان‌شناسان بسیاری از جمله مایکل هلیدی و رقیه حسن قرار گرفته است که در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۵ نظریه خود را در مورد آن ارائه کرده‌اند. لازم به ذکر است که پیش از آن مطالعات متن‌پژوهی در شرق و به‌ویژه جهان اسلام نیز مورد توجه بوده است. چنان‌که فلاحتی و اشرف (۱۳۹۲) اشاره می‌کنند، برخی از علمای مسلمان چون عبدالقاهر جرجانی (۱۴۲۰)، جاهز و مبرّد هر یک به طریقی به مبحث انسجام (در متون مذهبی و قرآن کریم) پرداخته‌اند. مثلاً جرجانی (۱۴۲۰) با استفاده از نظرات علمای پیش از خود مبحث انسجام را با نام «نظریه نظم» بیان می‌کند که طبق آن نظم و ترتیب معانی و اندیشه‌ها پیش از آن‌که به‌صورت کلمه ظهور کند، در ذهن نویسنده است. وی معتقد بود نظمی که حروف در یک واژه به خود می‌گیرند، قراردادی است.

همه متون در همه زبان‌ها دارای عناصر انسجام هستند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶، ص. ۴) اشاره می‌کنند که «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و به آن ویژگی متن بودن می‌بخشد». پس نویسنده یا مترجم با کمک گرفتن از عناصر انسجام و به مدد هم‌نشینی^۳ واژگان، متن را به عرصه ظهور رسانده و آن را به‌صورت بافتی منسجم ارائه می‌دهد.

اگر به دسته‌بندی کلی زبان‌شناسی دقت کنیم، زبان‌شناسی ساخت‌گرا^۴ و نقش‌گرا^۵ بیش از سایر شاخه‌های زبان‌شناسی برجسته‌اند. در این میان، هلیدی و حسن (۱۹۷۶) به زبان‌شناسی نقش‌گرا توجه ویژه‌ای داشتند. زبان‌شناسی ساخت‌گرا به تحلیل جمله می‌پردازد، حال آن‌که در زبان‌شناسی نقش‌گرا به نقش زبان و واحدهای زبانی پرداخته می‌شود (علوی مقدم، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۷). نقش‌گرایان معتقدند «زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی و واحد تحلیل متن در بافت است. در این معنا نسبت واحدهای زبانی و روابط صوری آن‌ها با بافت است که معانی خاص را افاده می‌کنند» (امرائی و بامری، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۶)؛ بنابراین بین واژه‌ها و جمله‌های یک متن، شبکه‌ای از روابط

-
1. linguistic futures
 2. cohesion
 3. Collocation
 4. Structural Linguistics
 5. Functional Linguistics

معنایی و دستوری تشکیل می‌شود و نویسنده برای شکل‌گیری این رابطه، بی‌شک از عناصر انسجام بهره می‌جوید. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی با استفاده از نظریه انسجام هلیدی و حسن (۱۹۷۶) انجام می‌شود، عناصر انسجام در داستان مدیر مدرسه نوشته جلال آل احمد (۱۳۳۷) مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از انجام این پژوهش، بررسی نحوه کاربرد عناصر انسجام در متن ادبی و میزان استفاده از این عناصر توسط نویسنده است. در پژوهش حاضر نشان داده شده است که نویسنده از کدام یک از عناصر انسجام دستوری برای پیوند بین جملات و هماهنگی بیشتر ساختارها بهره برده است.

۲. نظریه انسجام هلیدی و حسن

مبحث انسجام یکی از مهم‌ترین مباحث زبان‌شناسی کاربردی و خصوصاً تحلیل گفتمان است. ماندی (۲۰۰۱، ص. ۸۹) تحلیل گفتمان را شاخه‌ای از مباحث مربوط به تحلیل متن می‌داند. زمانی که متنی خوانده می‌شود، مخاطب با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌های موجود در متن و همچنین به کمک پیوندهای موجود بین جملات، به یک درک کلی از متن می‌رسد. پس «اگر مخاطب، پیامی را در زبان بخواند که بیشتر از یک جمله داشته باشد، احتمالاً متوجه خواهد شد که آیا این متن منسجم است یا اینکه فقط از یک سری از کلمات نامرتب تشکیل شده است» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص. ۴). از این رو می‌توان به اهمیت انسجام و پیوستگی در متن پی برد. چراکه تا متنی منسجم نباشد درکی از سوی مخاطب صورت نمی‌پذیرد. حال، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که انسجام و پیوستگی در متن از کجا می‌آید و نشانه‌های آن در متن چیست و اصلاً از کجا می‌توان فهمید که یک متن منسجم است. اینجاست که نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) مطرح می‌شود. آن‌ها از جمله نظریه پردازانی هستند که در رابطه با انسجام نظریه خود را ارائه داده‌اند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶، صص. ۴-۵) معتقدند انسجام، بخشی از نظام زبان است و یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و تفسیر^۱ یک جزء، بستگی به تفسیر دیگر اجزای متن دارد؛ به عبارت دیگر یک جزء، پیش فرض^۲ اجزای دیگر در متن بوده و بدون در نظر گرفتن ارتباط کل اجزاء نمی‌توان به معنای درست دست یافت.

همچنین متن دارای «سیاق»^۳ است که «متناسب با ویژگی‌های موقعیتی است» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص.

1. interpretation
2. Presupposition
3. Register

۲۶) و شامل سه «متغیر» زمینه^۱، وجه^۲ و فحوا^۳ می‌شود. زمینه، همان موضوع^۴ است یعنی چیزی که متن در مورد آن نوشته شده است. وجه، شرکت‌کنندگان در گفتگو را مشخص می‌سازد و فحوا «شیوه ارتباط» را نشان می‌دهد؛ یعنی آیا متن به صورت کتبی یا شفاهی بیان شده است. بعلاوه می‌توان سه نقش متنی^۵، بینافردی^۶ و اندیشگانی^۷ را برای زبان در نظر گرفت که مرتبط با متغیرهای مذکورند. نقش اندیشگانی، با محتوا^۸ و مفهوم متن سروکار دارد و مقصود و محتوای کلام یا متن را می‌رساند. نقش بینافردی به تعیین نوع روابط میان گوینده و شنونده یا مخاطب می‌پردازد. در حقیقت نقش بینافردی بر گوینده و «انگیزه»ی او از بیان مطلب تأکید دارد. نقش متنی، عناصر سازنده جمله و متن را مورد بررسی قرار می‌دهد که خود شامل بخش ساختاری جمله (مبتدا و خبر) و بخش غیر ساختاری (انواع انسجام) می‌باشد. هر بند از طریق ساخت مبتدا و خبر، هدف گوینده یا نویسنده را در رابطه با موضوع مورد بحث مشخص می‌کند. موضوع و نکته اصلی پیام مبتدا^۹ نام دارد، و آنچه درباره مبتدا گفته می‌شود خبر^{۱۰} نامیده می‌شود و همه عناصر بند را، جز عنصر یا عناصری که مبتدا را می‌سازند و در آغاز بند می‌آیند، در بر می‌گیرد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، صص. ۲۶-۲۷). با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت نقش اندیشگانی با زمینه، نقش بینافردی با وجه و نقش متنی با فحوا در ارتباط است.

انسجام که در بخش غیر ساختاری مطرح می‌شود «مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزای سازنده متن وجود دارد. این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۰). پس بنا به گفته هلیدی و حسن (۱۹۷۶، ص. ۴)، زمانی می‌توان گفت یک متن منسجم است که تفسیر عناصر متن به یکدیگر وابسته باشند. در اینجا باید به این نکته توجه کرد که بین انسجام و پیوستگی^{۱۱} تفاوت وجود دارد. یول cohesion را انسجام درون‌متنی و coherence (پیوستگی) را انسجام برون‌متنی می‌نامد (یول، ۱۹۸۵، صص. ۱۷۴-۱۷۶). هلیدی و حسن (۱۹۷۶،

1. Field
2. Mode
3. Tenor
4. Topic
5. Textual
6. interpersonal
7. ideational
8. content
9. theme
10. rheme
11. coherence

ص. ۳۱۸) معتقدند دو نوع انسجام وجود دارد: انسجام واژگانی^۱ و انسجام دستوری^۲. انسجام دستوری شامل ارجاع^۳، حذف^۴، جانشینی^۵ و ادات ربط^۶ می‌باشد. انسجام واژگانی نیز شامل بازآیی^۷ و باهم‌آیی^۸ است که بازآیی شامل تکرار^۹، ترادف^{۱۰}، تضاد^{۱۱} و شمول معنایی^{۱۲} می‌شود.

از آنجاکه در پژوهش حاضر تمرکز اصلی بر انسجام دستوری است، در این قسمت تنها اشاره‌ای گذرا به مفهوم انسجام واژگانی و زیرمجموعه‌های آن می‌شود و در قسمت بررسی عناصر انسجام دستوری در مدیر مدرسه، انسجام دستوری به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پژوهشگران مختلفی به بحث درباره انسجام واژگانی پرداخته‌اند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶، ص. ۲۷۴) معتقدند انسجام واژگانی در نتیجه انتخاب واژگان به دست می‌آید و اهمیت آن اغلب در گفتار و زبان شفاهی است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، انسجام واژگانی شامل بازآیی و باهم‌آیی است. از دیدگاه هلیدی بازآیی شامل تکرار، هم‌معنایی، تضاد معنایی و شمول معنایی می‌باشد. تکرار بدیهی‌ترین نوع انسجام واژگانی است (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶). تکرار «روشی است که در بدیع لفظی موسیقی کلام را به وجود می‌آورد و یا افزون می‌کند: تکرار واژه، هجا، واژه، عبارت یا جمله یا مصراع» (شمیسا، ۱۳۸۳، ص. ۷۹). هم‌معنایی نیز یکی دیگر از اقسام بازآیی است که به اعتقاد صفوی (۱۳۸۷، ص. ۱۰۶) «هم‌معنایی زمانی است که دو واژه دارای معنای یکسان باشند. البته این نکته حائز اهمیت است که در هیچ زبانی نمی‌توان دو یا چند کلمه را یافت که معانی آن‌ها کاملاً با هم هم‌پوشانی داشته باشد»؛ اما تضاد معنایی از دیدگاه یآوری و همکاران (۱۳۹۷، صص. ۱۷۱-۱۷۲) «مقوله‌ای انسجامی است، زیرا مفهوم یکی از واژه‌ها نقطه مقابل مفهوم واژه دیگر است و در این موقعیت، نفی یکی از واژه‌های متضاد نمی‌تواند موجب اثبات واژه دیگری باشد. در تقابل واژگانی، واژه‌ها به صورت منفی در برابر مثبت است». بنا به نظر هلیدی و متی یسن (۲۰۰۴، ص. ۵۷۴)، شمول معنایی زمانی اتفاق می‌افتد که یک یا چند واژه زیر مجموعه واژه دیگری باشند؛ به عبارت دیگر، شمول

1. Lexical cohesion
2. Grammatical cohesion
3. reference
4. ellipsis
5. substitution
6. conjunction
7. reiteration
8. collocation
9. repetition
10. synonym
11. antonym
12. hyponym

معنایی بر اساس طبقه‌بندی است. از طرف دیگر، هلیدی و حسن (۱۹۷۶، ص. ۳۱۹) باهم‌آیی را استفاده از کلمه‌ای می‌دانند که مرتبط با کلمه دیگری در متن است. این کلمه ممکن است تکرار همان کلمه یا مترادف آن باشد.

۳. پیشینه تحقیق

پژوهشگران خارجی در زمینه انسجام کارهای مختلفی انجام داده‌اند. در مباحث مربوط به انسجام، ونگ و گیو (۲۰۱۴، ص. ۴۶۰) بر این باورند که انسجام، یک فرایند پویاست که با همکاری و تعامل بین روش گفتمان و مخاطب و بر اساس درک متقابل ایجاد می‌شود و دربردارنده عوامل زبانی و غیرزبانی می‌باشد. آن‌ها در بررسی خود، با هدف ارائه دیدگاهی در جهت درک و تدریس گفتمان، پژوهش‌های انجام شده مربوط به انسجام را از دیدگاه شناختی موردبررسی قرار دادند. از طرف دیگر، اندویانی، سکن و مرجوهان (۲۰۱۴) در مطالعه خود انسجام و پیوستگی را در متون روایی که توسط سی نفر از دانش‌آموزان پایه نهم، نوشته شده بود، موردبررسی قرار دادند. آن‌ها همچنین به مشکلاتی که این دانش‌آموزان در رابطه با تولید انسجام و پیوستگی در نوشتار خود با آن مواجه هستند، اشاره کردند و نتایج حاصل را بر طبق چهارچوب نظری هلیدی و حسن (۱۹۷۶) موردبررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن بود که این دانش‌آموزان از پنج نوع ادات انسجام در نوشتار خود استفاده می‌کنند. بعلاوه، حمزه الهنداوی و ابوکروز (۲۰۱۷، صص. ۱-۱۹) معتقدند انسجام و پیوستگی نقش زیادی را در تحلیل گفتمان ایفا می‌کند. آن‌ها به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین دو تئوری غربی و عربی در این زمینه پرداختند و مقولات انسجام و پیوستگی را در دو تئوری جداگانه بررسی نمودند. در پژوهش دیگری، لطیف‌ا و تریانو (۲۰۲۰، ص. ۴۱) به بررسی چگونگی انسجام و پیوستگی در متن پرداختند و نتایج نشان داد که متن از انسجام و پیوستگی کافی برخوردار است.

از آنجاکه مبحث انسجام ازجمله مسائل مهم در تحلیل متون به شمار می‌رود، مورد توجه بسیاری از محققان ایرانی نیز قرار گرفته است که در اکثر آن‌ها نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) به عنوان چهارچوب نظری به کار گرفته شده است. اغلب پژوهش‌ها به بررسی انسجام دستوری و واژگانی پرداخته‌اند. به طور مثال، وحید دستجردی و تقی‌زاده (۱۳۸۴) در مطالعه خود کاربرد عوامل انسجام را در ترجمه بررسی کردند. آن‌ها به مقایسه و مقابله عوامل انسجام در چند متن از گلستان به همراه سه ترجمه از آن پرداختند. در این پژوهش که براساس نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) شکل گرفته بود، تفاوت‌های معناداری از نظر حجم کاربرد عوامل انسجام به دست آمد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که تشخیص و آگاهی از این گونه تفاوت‌ها که خود حاکی از عدم وجود رابطه یک‌به‌یک گفتمان بین دو زبان انگلیسی و فارسی است، انتخاب معادل‌های واژگانی مناسب را برای ترجمه متون فارسی و انگلیسی به یکدیگر آسان می‌نماید.

اما برخی از پژوهشگران نیز تنها یک نوع خاص از انسجام را مورد مطالعه قرار داده‌اند. برای مثال، غلامحسین زاده و نوروزی (۱۳۸۷، صص. ۱۱۷-۱۳۸) در پژوهش خود، مقوله ارجاع را که یکی از مقولات انسجام دستوری است، در انسجام شعر عروضی فارسی و بر پایه نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که «ضمیر انعکاسی و تأکیدی انگلیسی تقریباً با ضمیر مشترك فارسی منطبق است؛ اما بخش عمده‌ای از آنچه در انگلیسی ضمیر موصولی خوانده می‌شود در فارسی حرف ربط است. به جز این ضمائر در فارسی چهار نوع ضمیر دیگر وجود دارد: ضمیر اختصاص که در حوزه ضمائر شخصی قرار دارد و ویژگی انسجامی آن مسلم است؛ چون هالیدی نیز ضمائر ملکی را در فهرست عوامل انسجام آورده است؛ اما تکلیف ضمائر پرسشی، مبهم و شمارشی روشن نیست».

الهیان و میرزایی (۱۳۹۳) به شیوه‌های ارجاع به پدیده‌های مختلف در گلستان سعدی را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها همچنین نقش ابزارهای انسجام را در گلستان بررسی کردند. به این منظور آن‌ها عنصر ارجاع را در هفت باب اول گلستان سعدی بررسی نمودند. در نهایت مشخص شد که هر سه نوع ارجاع اعم از اشاره‌ای، شخصی و مقایسه‌ای با مقادیر متفاوت در گلستان وجود دارد.

برخی از پژوهش‌ها نیز بررسی انسجام در داستان‌های قرآنی را مورد توجه قرار داده‌اند. مثلاً مسبوق و دلشاد (۱۳۹۵) در پژوهش خود به بررسی انسجام داستان حضرت موسی (ع) پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که انواع انسجام در این داستان دیده می‌شود و این یکی از نمونه‌های اعجاز قرآن کریم است. از طرف دیگر، صدیقی و ستایش مهر (۱۳۹۴) «ارجاع» را که یکی از عوامل انسجام است در نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهند. آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک و تحلیل تطبیقی ترجمه فارسی و انگلیسی نهج البلاغه به این نتیجه رسیدند که در متن اصلی نهج البلاغه و متون ترجمه شده آن، با وجود استفاده بیشتر از «ارجاع» و «ادوات ربط» نسبت به سایر عوامل «انسجام»، در کاربرد ارجاع، بین متن عربی و متون ترجمه شده فارسی و انگلیسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

وفایی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود که به روش توصیفی انجام شد، به بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان کیومرث پرداختند. نتیجه پژوهش نشان داد که عناصر انسجام واژگانی به‌ویژه عنصر تکرار باعث پیوند همه اجزا در متن می‌شود. از طرفی برخی از محققان مقوله پیوستگی و انسجام را در اشعار جستجو کرده‌اند. مثلاً پورنامداریان و ایشانی (۱۳۸۹) به تحلیل مبحث پیوستگی و انسجام در غزلی از حافظ پرداختند که به‌ظاهر از انسجام کافی برخوردار نبود اما پس از تحلیل بر پایه نظریه هلیدی و حسن (۱۹۸۵) به این نتیجه رسیدند که این غزل از

انسجام بالایی برخوردار است.

پژوهش‌های انجام شده در زمینه انسجام در مدیر مدرسه صرفاً در مورد انسجام واژگانی صورت گرفته است (طهماسبی و شعبانلو، ۱۳۹۱، صص. ۷۹-۹۱) که با تکیه بر نظریه هلیدی و حسن بررسی شده است. یافته‌های آن‌ها حاکی از آن است که در این متن، باهم‌آیی و تکرار و مترادف بیشترین کاربرد را داشته‌اند و داستان مدیر مدرسه از لحاظ استفاده از عناصر واژگانی، منسجم است؛ اما این داستان تاکنون از نظر عناصر انسجام دستوری مورد بررسی قرار نگرفته است و پژوهش حاضر تلاش می‌کند که این مقوله را مورد تحلیل قرار دهد.

۴. روش تحقیق

در این پژوهش سعی شده با روشی علمی نشان داده شود که این داستان با وجود نثر خاص جلال آل احمد (۱۳۳۷) از نظر انسجام دستوری نیز منسجم است. از این رو، دوازده بخش ابتدایی از داستان مدیر مدرسه برای تحلیل عوامل انسجام دستوری به عنوان نمونه انتخاب شد. پژوهش حاضر براساس چهارچوب نظری هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است؛ بنابراین ابتدا عوامل انسجام دستوری شامل ادات ربط، ارجاع، حذف و جایگزینی از متن موردنظر استخراج و بسامد هر یک در متن مشخص شد. سپس تعداد کل عوامل انسجام دستوری به دست آمد و درصد هر یک از آن‌ها به صورت جداگانه محاسبه گردید و بر همین اساس نمودار کاربرد عناصر انسجام دستوری در متن موردنظر ترسیم شد. به این ترتیب چگونگی کارکرد عوامل انسجام دستوری در داستان مدیر مدرسه و میزان استفاده از عناصر انسجام دستوری در آن مشخص گردید.

۵. بررسی عناصر انسجام دستوری در مدیر مدرسه

بر اساس نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، انسجام دستوری شامل ارجاع، حذف، جانشینی و ادات ربط است که در این قسمت با مثال‌هایی از داستان مدیر مدرسه، نشان داده می‌شود.

۱.۵. ارجاع

همان‌طور که از نام آن پیداست به شخص یا چیزی اشاره می‌کند. در حقیقت ارجاع «عنصری است که با اشاره به عنصر دیگر قابل تفسیر است و معنای آن از طریق کشف مرجع آن مشخص می‌گردد» (میر احمدی و آقاجانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۰)؛ بنابراین می‌توان گفت «ارجاع رابطه‌ای است که طی آن تعبیر یکی از طرفین ارجاع، یعنی عنصر پیش‌انگار براساس ویژگی‌های معنایی آن عنصر انجام نمی‌شود، بلکه برای این منظور به طرف دیگر رابطه، یعنی

مرجع، رجوع می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص. ۲). آن‌ها معتقدند «در متن باید به دنبال عواملی بود که به آنچه در قبل یا بعد آمده است ارجاع دهند» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص. ۲). این دو نظریه‌پرداز بر این باورند که دو نوع ارجاع وجود دارد: درون‌متنی و برون‌متنی (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، صص. ۳۰۳-۳۰۶). در ارجاع درون‌متنی، مرجع ضمیر داخل متن است و در ارجاع برون‌متنی، مرجع ضمیر را باید در خارج از متن جستجو کرد. مرجع درون‌متنی، خود شامل پیش‌مرجع^۱ و پس‌مرجع^۲ می‌باشد. مرجع پیشین را باید در جملات ماقبل ضمیر، جستجو نمود و مرجع پسین در جملات و کلمات بعد آن، یافت می‌شود. حسن (۱۹۸۴، ص. ۳۹) اشاره می‌کند که سه نوع ارجاع وجود دارد: ارجاع شخصی که «در موقعیت گفتاری فعال می‌شود و به مقوله شخص برمی‌گردد». ارجاع اشاری برای اشاره به دور و نزدیک به کار می‌رود و ارجاع مقایسه‌ای «ارجاع غیرمستقیمی به یکسانی یا شباهت عوامل خارجی است» (حسن، ۱۹۸۴، ص. ۳۹).

در این قسمت مثال‌هایی از ارجاع از داستان مدیر مدرسه آورده شده است:

۱؛ و من آن روز توانستم بفهمم وقتی حرف می‌زند کجا را نگاه می‌کند.

ضمیر شخصی من در این جمله و نیز شناسه‌های فعل‌ها از انواع ارجاع شخصی به شمار می‌روند. مرجع این جمله، معلم کلاس اول است که با خواندن جملات قبل می‌توان آن را پیدا کرد.

۲. حوصله این اباطیل را نداشتم.

۳. به نظرم همه این تقصیرها از این سیگار لعنتی بود.

۴. آن که لنگر به سینه انداخته بود.

در مثال‌های ۲، ۳ و ۴ ضمیر مشخص شده، ارجاع اشاری ساده هستند.

۵. زورکی غیغ می‌انداخت

با توجه به ضمیرانداز بودن زبان فارسی، فاعل این جمله ضمیر محذوف است که مرجع آن را باید در جملات قبل جستجو کرد. در جمله ۵، فاعل به رئیس فرهنگ اشاره دارد که در جمله‌های قبل ذکر شده و خواننده در طول خواندن متوجه می‌شود که فاعل جمله به جملات ماقبل ارجاع دارد. پس طبق نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) این نوع ارجاع،

ارجاع درون‌متنی و از نوع پیش‌مرجع است.

۶. دستم را توی دست کارگزینی گذاشت.

1. anaphora
2. cataphora

این جمله به جمله قبل ارجاع دارد و فاعل آن کارچاق کن است؛ بنابراین، این نوع ارجاع نیز درون متنی و پیش مرجع است.

۷. اصلاً دوستی سرشون نمی شه، تویی می خوان.

این جمله به دانش آموزان اشاره دارد که کلاً حذف شده و در جملات قبل نیز نمی توان آن را پیدا کرد و خواننده، تنها در بافت کلام است که متوجه آن می شود. این نوع ارجاع، ارجاع برون متنی نام دارد.

۸. لفظ قلم حرف می زد.

مرجع این جمله معلّم کلاس چهار است که در جملات قبل آمده است.

۹. زیر همین ورقه مرقوم بفرماید.

۱۰. فقط همان معلم کلاس سه دبستان می رفت.

۱۱. عرضه داشته باش مدیر همین مدرسه هم بشو.

در مثال های ۹ و ۱۰ و ۱۱ ضمایر مشخص شده، جزو ضمایر ارجاع اشاری مرکب هستند.

۱۲. اولی که کثیف شد، دومی.

مرجع کلمات اولی و دومی، عبارت اولین و دومین قالی است که در متن مشخص است و نوعی ارجاع مقایسه ای است.

۱۳. چرا اول نفر مودی؟

۱۴. ... تا ایام آخر تابستانم را که لذیذترین تکه تعطیلات است نجات داده باشم.

مثال های ۱۳ و ۱۴ نیز از نوع ارجاع مقایسه ای هستند.

۱۵. فلانی همچین و همچون است.

در مثال ۱۵، کلمات مشخص شده، ارجاع اشاری مرکب هستند.

۵.۲. حذف

«حذف یک پیوند درون متنی است و در بیشتر موارد عنصر پیش انگاشته در متن قبلی وجود دارد» (هلیدی و حسن،

۱۹۶۷، ص. ۱۴۴). مادامی که نویسنده یا گوینده اطمینان دارد که مخاطب در بافت متن یا کلام، عبارت حذف شده

را تشخیص می دهد، می تواند با حفظ شرایطی از عنصر «حذف» در گفتار یا نوشتار خود استفاده نماید. «حذف به

سه صورت اسمی، فعلی و بندی استفاده می شود» (حاج عیدی و رضویان، ۱۳۹۷، ص. ۷۹). در این قسمت

نمونه هایی از جملاتی که دارای عنصر حذف هستند از کتاب مدیر مدرسه آورده شده است:

۱۶. یک وزارتخانه بود و یک کارگزینی [بود]

در این جمله، بود به قرینه لفظی، حذف شده است.

۱۷. گفتم مدیر بشوم. مدیر دبستان!

در جمله ۱۷ نیز فعل بشوم به قرینه حذف شده است، در حقیقت جمله به این صورت می‌باشد: مدیر دبستان بشوم؛

که مخاطب با توجه به جمله قبل جای فعل حذف شده را تشخیص می‌دهد.

۱۸. رفتم و از اهلش پرسیدم. از یک کارچاق‌کن.

در اینجا نیز همانند جمله قبل فعل پرسیدم به قرینه حذف شده است.

۱۹. دَرَنَدَشْت و بی‌آب و آبادانی و آن ته رو به شمال.

در ابتدای این جمله بیابان در جایگاه فاعل و فعل منتهی می‌شد در جایگاه فعل در انتهای جمله حذف شده است.

۲۰؛ و یخه‌ام تمیز باشد و اتوی شلوارم تیز.

فعل باشد در انتهای جمله حذف شده است.

۲۱. بی‌کراوات.

جمله کامل به این صورت بوده: معلم کلاس اول بی‌کراوات بود.

۲۲. بی‌سروصدا، آفتاب‌رو، دورافتاده.

جمله کامل به این صورت بوده است: اتاقی بی‌سروصدا، آفتاب‌رو، دورافتاده بود.

۲۳. سد مرتفعی در مقابل فرار احتمالی فرهنگ و ته حیاط مستراح و اتاق فراش بغلش و انبار زغال و بعد هم یک کلاس.

۲۴. برای نصب هر بخاری سالی سه تومان.

در این دو مثال نیز کلیه افعال حذف شده‌اند.

۲۵. اصفهانی بود و از آن چاق‌ها/بود]

۲۶؛ و احترامات متقابل!

منظور این است که احترامات متقابل بین مارد و بدل شد.

۲۷. نه دیپلمی و نه کاغذپاره‌ای.

در این جمله هم فاعل و افعال حذف شده‌اند. منظور این است که فراش مدرسه نه دیپلم داشته و نه مدرکی.

۲۸. هر که داشت نمی‌ماند.

در این جمله، کلمه کفش حذف شده است. منظور این است که هر کس کفش داشت در مدرسه نمی‌ماند.

۲۹. مشق و تمرین. ده بار، بیست بار.

در این جمله نیز برای حفظ حالت محاوره‌ای بسیاری از عناصر حذف شده‌اند.

۳.۵. جایگزینی

جایگزینی عبارت است از جانشینی یک عنصر به جای عنصر دیگر در متن. هلیدی معتقد است حذف، نوعی جایگزینی است و از آن با نام «جایگزینی صفر» یاد می‌کند. «در بعضی از محیط‌های دستوری، فقط حذف امکان‌پذیر است و در بعضی محیط‌های دیگر، تنها باید از جایگزینی استفاده کرد» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴، ص. ۳۱۷)؛ بنابراین «جایگزینی متعلق به سطح واژی- دستوری است و همان نقش ساختاری مقوله‌ای را ایفا می‌کند که به جای آن به کار رفته است» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، صص. ۸۸-۹۰). تفاوت جایگزینی و ارجاع در این است که «جانشینی بیشتر ارتباطی است و در سطح عبارت‌پردازی اما ارجاع، ارتباط معنایی است» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶، ص. ۸۸).

در این قسمت مثال‌هایی از داستان مدیر مدرسه آورده شده که جایگزینی در آن‌ها به کار رفته است:

۳۰. تحمل این یکی را نداشتم.

یکی به کل جمله قبل اشاره دارد.

۳۱؛ که باب میلم هست یا نه.

۳۲. اگر یکی زیر ماشین رفت.

۳۳؛ اما این یکی

۴.۵. ادات ربط

ادات ربط برای ایجاد ارتباط و پیوند بین کلمات و جملات به کار می‌رود. به گفته هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، ادات ربط شامل چهار بخش است:

الف. ادات ربط افزایشی: که کلمه یا جمله یا عبارتی را به قبل خود می‌افزاید، مانند واو عطف.

ب. ادات ربط تقابلی: که دو عبارت را در مقابل هم به کار می‌برد، مانند اما.

ج. ادات ربط علّی: که سبب و علت را نشان می‌دهد، مانند زیرا.

د. ادات ربط زمانی: که نشان‌دهنده موقع و زمان است مانند وقتی که.

هلیدی و حسن (۱۹۷۶، ص. ۲۴۲) معتقدند در صورتی که ادات ربط، بین بندها ارتباط برقرار کند جزو عناصر انسجام در نظر گرفته می‌شوند. در این قسمت، مثال‌هایی از داستان مدیر مدرسه آمده که در آن‌ها ادات ربط به کار رفته است و زیر آن‌ها خط کشیده شده است.

۳۴. توصیه هم برده بودم و تازه دو ماه هم دویده بودم.

۳۵. از در که وارد شدم....

۳۶. صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به امضا رسانده بودم

۳۷. من را در جریان موقعیت محل قرار داد و بعد با ماشین خودش من را به مدرسه رساند و گفت...

۳۸. ... با شاگردهای درشت روی هم ریخته بود که خودشان ترتیب کارها را می‌دادند و پیدا بود...

۳۹. وقتی رئیس فرهنگ رفت و...

۴۰. حتماً تا بیست و پنج سال دیگر...

۴۱. معلم کلاس اول باریکه‌ای بود سیاه‌سوخته با ته‌ریشی و سر ماشین کرده‌ای...

۴۲. اما به نظرم همه این تقصیرها از این سیگار لعنتی بود.

۴۳. جوانکی بود بریانتین زده، با شلوار پاچه تنگ و پوست و کراوات زرد

۴۴. و استغنا با غین و استقرا با قاف و خراسانی و هندی و قدیمی ترین شعر دری

۴۵. تا حالا صد تا کاغذ به اداره ساختمان نوشته‌ایم آقا.

۴۶. سه پا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد.

۴۷. گرچه معلم جماعت اجر دنیایی ندارد، اما...

۴۸. یا خودش نکرده یا آهنگری در بلخ کرده.

۴۹. معلوم شد که حدسم درست بوده و رئیس فرهنگ گفته بوده.

۶. تحلیل داده‌ها

مدیر مدرسه شامل نوزده بخش می‌باشد که در این پژوهش دوازده قسمت ابتدایی آن به‌عنوان پیکره، انتخاب و از نظر کاربرد عناصر انسجام دستوری مورد بررسی قرار گرفت. عناصر انسجام دستوری شامل ارجاع، حذف، جایگزینی (جاننشینی) و ادات ربط است. در بررسی فوق، بسامد کل عناصر انسجام دستوری جمعاً ۲۸۴۵ بود. در این میان،

ارجاع با بسامد ۱۹۹۱ (۶۹/۹۸ درصد) و بعد از آن ادات ربط با بسامد ۷۱۴ (۲۵/۱۰ درصد) بالاترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده بودند. حذف با بسامد ۱۱۴ (۴/۰۱ درصد) و جایگزینی با بسامد ۲۶ (۰/۹۱ درصد) کمترین درصد فراوانی در بین عناصر انسجام دستوری را دارا بودند. بسامد این عناصر و فراوانی آن‌ها در جدول و نمودار زیر قابل مشاهده است.

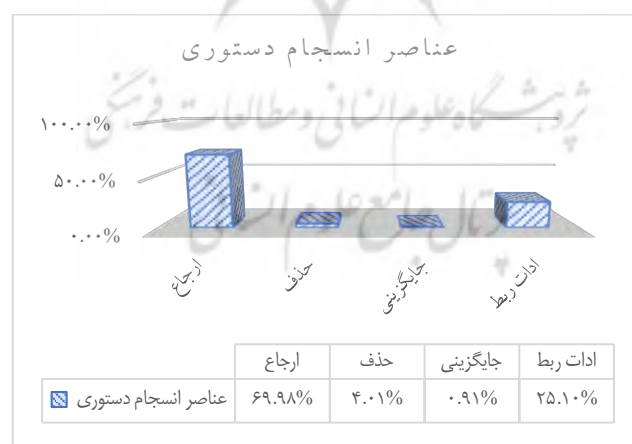
جدول شماره ۱

بسامد و درصد عناصر انسجام دستوری در مدیر مدرسه

عناصر انسجام دستوری	تعداد	درصد
ارجاع	۱۹۹۱	% ۶۹/۹۸
حذف	۱۱۴	% ۴/۰۱
جایگزینی	۲۶	% ۰/۹۱
ادات ربط	۷۱۴	% ۲۵/۱
جمع	۲۸۴۵	% ۱۰۰

نمودار شماره ۱

فراوانی عناصر انسجام دستوری در داستان مدیر مدرسه



۷. نتیجه‌گیری

از هم‌نشینی کلمات در کنار هم جمله پدید می‌آید و از هم‌نشینی جملات در کنار یکدیگر، متن به وجود می‌آید. اینجاست که مفهوم انسجام و پیوستگی شکل می‌گیرد. چراکه اگر متن، انسجام لازم را نداشته باشد و جملات و عبارات به صورت ازهم‌گسیخته و بدون یکپارچگی لازم به کار برده شوند، مخاطب در فهم اصل مطلب قطعاً دچار مشکل خواهد شد؛ بنابراین پیوستگی و انسجام از ارکان اصلی در هر متن است. به گفته هلیدی و حسن (۱۹۷۶) عناصر انسجام شامل دو گروه هستند: عناصر انسجام واژگانی و عناصر انسجام دستوری. در مقاله حاضر به بررسی عناصر انسجام دستوری در داستان مدیر مدرسه نوشته جلال آل احمد (۱۳۳۷) پرداخته شد.

با بررسی انسجام دستوری در متن این نتیجه حاصل شد که از میان ۲۸۴۵ مورد انسجام دستوری (شامل ارجاع، حذف، جایگزینی و ادات ربط) عنصر ارجاع با ۶۹/۹۸ درصد، مهم‌ترین عنصر انسجام دستوری در متن بوده و بعد از آن ادات ربط با ۲۵/۱۰ درصد بیشترین فراوانی را داشته است که بسامد بالای استفاده از آن‌ها حاکی از آن است که متن منسجم و یکپارچه است. از طرف دیگر، عنصر دستوری حذف با ۴/۰۱ درصد و به دنبال آن جایگزینی با کمتر از یک درصد کم‌ترین فراوانی را داشتند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، ارجاع و ادات ربط بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده بودند. با توجه به ساختار زبان فارسی، برای ارتباط بین کلمات و جملات و انسجام بیشتر در متن، مکرراً از ادات ربط استفاده می‌شود؛ بنابراین ادات ربط نیز از بسامد بالایی برخوردار است.

با توجه به موارد فوق می‌توان دریافت داستان مدیر مدرسه از انسجام دستوری برخوردار است و با توجه به محاوره‌ای بودن آن، عناصر ارجاع و ادات ربط نسبت به جایگزینی و حذف با اختلاف زیادی، بیشتر به کار برده شده است؛ بنابراین می‌توان دریافت که در همه انواع متون، عناصر انسجام توسط نویسندگان به کار می‌رود اما با توجه به ماهیت و ژانر متن، بسامد و نحوه به کارگیری آن‌ها در متن متفاوت است. همچنین بررسی‌ها در مقاله حاضر نشان داد که متن مدیر مدرسه با توجه به این که حالت محاوره‌ای دارد، از نظر کاربرد عناصر انسجام دستوری متنی منسجم بوده و مفاهیم به خوبی به مخاطب انتقال داده شده است.

کتابنامه

- الهیان، ل؛ و میرزایی، ل. (۱۳۹۳). بررسی انواع ارجاع در گلستان سعدی، رویکرد نقشگرا. گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران. ۹، ۵۷۴-۵۸۶.
- امرائی، م؛ و بامری، ع. (۱۳۹۹). واکاوی عوامل انسجام در خطبه شقشقیه امام علی با اتکا به الگوی هالیدی و حسن. ذهن. ۲۱، (۸۱)، ۱۷۵-۲۰۲.
- امیری خراسانی، ا؛ و علی نژاد، ح. (۱۳۹۴). بررسی عناصر انسجام متن در نقشه المصداور بر اساس نظریه هالیدی و حسن. متن پژوهی ادبی، ۱۹ (۶۳)، ۷-۳۲.
- آل احمد، جلال. (۱۳۳۷). مدیر مدرسه. معین.
- پورنامداریان، تقی؛ و ایشانی، ط. (۱۳۸۹). تحلیل پیوستگی و انسجام در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۸ (۱۲)، ۷-۴۲.
- حاج عیدی، ح؛ و رضویان، ح. (۱۳۹۷). عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک. مطالعات زبانی و بلاغی، ۹ (۱۸)، ۶۹-۹۴.
- شمیسا، س. (۱۳۸۳). نگاه تازه به بدیع. فردوس.
- صدیقی، ک؛ و ستایش مهر، ع. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی ارجاع به‌عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه. پژوهش‌نامه نهج البلاغه، ۳ (۱۲)، ۲۵-۴۲.
- صفوی، ک. (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. سوره مهر.
- طهماسبی، ز؛ و شعبانلو، ع. (۱۳۹۱). انسجام واژگانی در «مدیر مدرسه» اثر جلال آل احمد. فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی، ۴ (۱۲)، ۷۹-۹۵.
- علوی مقدم، م. (۱۳۸۱). نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساخت‌گرایی). سمت.
- غلامحسین زاده، غ؛ و نوروزی، ح. (۱۳۸۷). نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی. پژوهش‌های ادبی، ۵ (۱۹)، ۱۱۷-۱۳۸.
- فلاحی، ص؛ و اشرف، ا. (۱۳۹۲). بازخوانی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی. مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۹ (۵۴)، ۹-۲۶.
- لطفی‌پور ساعدی، ک. (۱۳۷۱). درآمدی به سخن‌کاوی. مجله زبان‌شناسی، ۹ (۱)، ۹-۳۹.
- مسبوق، م؛ و دلشاد، ش. (۱۳۹۵). بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۴ (۱)، ۱۱۴-۱۳۰.

- مهاجر، م؛ و نبوی، م. (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر. آگه.
- میراحمدی، س؛ و آقاجانی، م. (۱۳۹۶). عناصر برجسته انسجام در بانیه متنی بر اساس نظریه هلیدی. مجله زبان و ادبیات عربی، ۸ (۱۷)، ۲۳۳-۲۶۴.
- وحید دستجردی، ح؛ و تقی‌زاده، س. (۱۳۸۴). کاربرد عوامل انسجامی در ترجمه: بررسی مقابله‌ای متون فارسی و ترجمه‌های انگلیسی آن‌ها. مطالعات ترجمه، ۳ (۱۲)، ۶۸.
- وفایی، ع.، اسپرهم، د؛ و کاردل ایلواری، ر. (۱۳۹۶). بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرت. متن‌پژوهی ادبی، ۲۱ (۷۳)، ۲۹-۵۲.
- یاوری، فاطمه. وفایی، عباسعلی. فرخزاد، ملک محمد؛ و طاهر، رحیم. (۱۳۹۷). انسجام واژگانی و دستوری با رویکرد به واژه‌های مکرر در دیوان منوچهری (بر اساس نظریه هلیدی و حسن). پژوهش‌های دستوری و بلاغی، ۸ (۱۳)، ۱۶۳-۱۹۲.
- Andayani, P.O., Seken, M. & Marjohan, M. (2014). An Analysis of the Cohesion and Coherence of the Students' Narrative Writings in SMP Negeri 2 Banjar. *Journal of Indonesians Language Education and Learning*, 3 (1).
- Andayani, P., Seken, I. & Marjohan, A. (2014). An Analysis of the Cohesion and Coherence of the Students' Narrative Writings in SMP Negeri 2 Banjar. *Jurnal Pendidikan Bahasa Inggris*, 2 (1).
- Gang, w., & Qiao, L. (2014). On the Theoretical Framework of the Study of Discourse Cohesion and coherence. *Studies in Literature and Language*, 8 (2), 32- 37.
- Halliday, M. & Hassan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. & Mathiessen, C. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Hodder Arnold.
- Halliday, M. & Matthiessen, C. (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*. USA and Canada: Routledge.
- Halliday, M. (1985). *An Introduction to functional Grammar*. London: Edwara Arnold.
- Hamza Al-Hindawi, F., & Abu-Krooz, H. (2017). Cohesion and Coherence in English and Arabic: A Cross-Theoretic Study. *British Journal of English Linguistics*, 5 (3), 1-19.
- Hasan, R. (1984). Coherence and Cohesive Harmony. *Understanding Reading Comprehension*. Delaware: International Reading Association.
- Latifah, A., & Triyano, S. (2020). Cohesion and Coherence of Discourse in the Story of "Layangan Putus" on Social Media Facebook. *Indonesian Journal of EFL and Linguistics*, 5(1), 41- 56.
- Munday, J. (2001). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. Oxon: Routledge.
- Wang, Y. and Guo, M. (2014). A Short Analysis of Discourse Coherence. *Journal of Language Teaching and Research*, 5 (2), 460- 465.
- Yule, G. (1985). *The Study of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.